



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 تاریخ: ۱۲ دی ۱۴۰۳
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۳۰ جمادی الثانی ۱۴۴۶
 بررسی وجوه پنج گانه استدلال به آیه - بررسی وجه پنجم: بررسی مقدمه دوم - اشکال محقق خراسانی - پاسخ محقق خوبی و
 بررسی آن - بررسی پاسخ محقق خوبی - حق در مسئله - شرح رساله حقوق - ۳. تهدید نفس به عذاب الهی - کیفر زنا
 سال شانزدهم
 جلسه: ۶۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما در مورد مقدمه دوم از وجه پنجم از وجوه استدلال به آیه نفر بود. عرض کردیم مقدمه دوم در صدد اثبات اطلاق آیه نفر است و اینکه حذر مطلقا واجب است چه انذار مفید علم و یقین باشد و چه نباشد. اشکالی نسبت به این مقدمه مطرح شد مبنی بر اینکه آیه از این جهت در مقام بیان نیست.

در پاسخ به این اشکال برخی از جمله محقق نایینی در صدد بر آمدند تا اثبات کنند آیه نفر اطلاق دارد بیان ایشان مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد این آیه از این جهت اطلاق ندارد.

پاسخ محقق خوبی

یک بیانی محقق خوبی دارند مبنی بر اینکه از این آیه اطلاق استفاده می شود، منتهی از طریق دیگری، غیر از طریق محقق نایینی. ایشان می فرماید: اگر ما شک کنیم که متکلم در مقام بیان هست یا خیر، عقلاء بنا را بر این می گذارند که در مقام بیان است، مثلا فرض کنید یک متکلمی سخنی گفته، الان شک می کنیم آیا او در مقام بیان بوده است یا نه، بنای عقلا بر این است که او در مقام بیان بوده است، یعنی این از اصول عقلاییه است، الا اینکه قریبه بر خلاف داشته باشیم.

بر این اساس در آیه نفر فو قش این است که ما شک داریم که این آیه از جهت افاده علم و عدم افاده علم به سبب انذار در مقام بیان است یا خیر؟ به استناد این اصل عقلایی می گوییم در مقام بیان بوده است، لذا نتیجه این است که وجوب انذار مطلق است، به این معنا که منذر چه بداند انذار او موثر است و چه نداند موثر است باید انذار کند. اگر انذار مطلقا واجب بود حذر هم مطلقا واجب است، اعم از اینکه قول منذر افاده علم بکند یا افاده علم نکند. منذر هر چه گفت چه مفید یقین باشد چه نباشد حذر واجب است.^۱ این مطلب در واقع بر پایه این اصل عقلایی بنا شده که در فرض شک در اینکه متکلم در مقام بیان است یا خیر، اصل این است که در مقام بیان باشد.

بررسی پاسخ محقق خوبی

سوال:

^۱ مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۸۴.

استاد: این از اصول عقلایی است که وقتی متکلم یک مسئله‌ای را می‌گوید، ما اگر شک کنیم این کلامش از روی اهمال است، متوجه نبوده گفته است، یا اجمال در کار است یا در مقام بیان، اصل اولی این است که در مقام بیان باشد. منظور این است که ما می‌توانیم در فرض شک در اینکه آیا از باب اهمال سخنی را گفته یعنی قصدی نداشته و یک چیزی را نگفته است یا از باب اجمال به این معنا که تعمداً یک چیزی را متعرض نشده است، این نیاز به قرینه دارد، اهمال و اجمال محتاج قرینه است ولی اگر قرینه و شاهی نداشته باشیم اصل اولی این است که در مقام بیان باشد.

این حرف درستی است و این اصل اولی از اصول عقلاییه است و قابل انکار نیست. اما این اصل اولی در ما نحن فیه کارایی ندارد، مشکل در آیه نفر این نیست که مثلاً ما تردید داریم که متکلم در مقام بیان است یا نیست، اصل اینکه در مقام بیان است امری است پذیرفته شده است، لکن بحث در این است که در مقام بیان بودن نیز دارای ابعاد و جهات مختلف است، می‌تواند یک متکلم از یک جهت در مقام بیان باشد و از جهت دیگر در مقام بیان نباشد، مثلاً اگر کسی بگوید «اعتق رقبه» اینجا ما شک می‌کنیم که آیا این از جهت ایمان و کفر نیز در مقام بیان بوده یا خیر؟ از جهت عدالت و فسق نیز در مقام بیان بوده یا خیر؟ از جهت علم و جهل نیز در مقام بیان بوده یا خیر؟ جهات مختلفی اینجا می‌توان تصویر کرد. حال اگر ما دیدیم گفت «اعتق رقبه» می‌توانیم بگوییم این متکلم از همه این جهات در مقام بیان است و چون قیدی را بیان نکرده است پس اطلاق دارد، یعنی فرقی ندارد، عالم یا جاهل، مرد یا زن، مومن یا کافر، عادل یا فاسق، آیا می‌توانیم این نتیجه را بگیریم؟ یعنی ما دو مطلب داریم یکی کون المتکلم فی مقام البیان و دیگری کون المتکلم فی مقام البیان من جمیع الجهات، مثلاً وقتی گفته می‌شود اقیموا الصلوه، اقیموا الصلوه مسلماً در مقام بیان نسبت به اصل وجوب نماز است، اما آیا در مقام بیان نسبت به همه جهات است یا خیر؟ این قابل اثبات نیست.

پس اینکه می‌گویند اصل اولی کون المتکلم فی مقام البیان است، درست است اما اینکه بگوییم اصل اول کون المتکلم فی مقام البیان من جمیع الجهات، این قابل قبول نیست. لذا اینکه محقق خوبی به استناد این اصل اولی می‌خواهد نتیجه بگیرد اطلاق را در آیه شریفه، قابل قبول نیست.

حق در مسئله

یک اشکالی محقق خراسانی و البته برخی دیگر کرده‌اند، بعضی از بزرگان تلاش کردند به نوعی اطلاق را استفاده کنند، اشکالاتش را هم ملاحظه کردید، حال واقعا آیا اطلاق در آیه شریفه وجود دارد یا خیر؟ آیه نفر از این جهت که انذار منذر مطلقاً واجب است و حذر هم مطلقاً واجب است چه انذار مفید علم باشد و چه نباشد، اطلاق دارد یا نه؟

به نظر می‌رسد این اطلاق قابل استفاده نیست، چون در واقع از این جهت در مقام بیان نیست، بلکه در مقام بیان از جهت دیگری است. برای اینکه این مطلب معلوم شود یک تأملی در خود آیه لازم است، آیه با این جمله شروع می‌شود، «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً» در ادامه می‌فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» آیه در مقام نفی وجوب نفر برای همه است، یعنی به یک معنا آیه حتی وجوب نفر را هم نمی‌خواهد بیان کند، توضیح مطلب اینکه: ما اینجا دو سه مطلب داریم: یک مطلب این است که آیا نفر جمیع واجب است یا خیر؟ آیه می‌گوید «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً» لازم نیست همه نفر کنند، مسلماً این قسمت از آیه در مقام نفی وجوب نفر جمیع است و می‌فرماید: لازم نیست همه نفر کنند الی‌الجهاد، نفر همه مومنین طبق این قسمت از آیه لزومی ندارد. اما در قسمت دوم که می‌فرماید «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ

مَنْهُمْ طَائِفَةٌ» می‌گوید حال که همه قرار نیست به سوی جهاد بروند چرا یک عده‌ای نمی‌آیند برای تحصیل علم، نفر برای تحصیل علم نمی‌کنند؟ اینجا نیز نمی‌خواهد بگوید نفر برای همه واجب است، در مقام بیان اصل وجوب نفر است برای تحصیل علم. حال اگر آیه در مقام نفی وجوب نفر برای همه باشد، آیا دیگر می‌توانیم اطلاق به آن معنا را استفاده کنیم؟ دیگر اطلاق قابل استفاده نیست. آیه‌ای که در مقام این است که در بین مومنان تفکیک کند بگوید یک عده از مومنان اینچنین باشند و یک عده آن چنان، آیا می‌توان گفت که دنبال وجوب انذار است و بعد به دنبالش وجوب حذر؟ شاید حتی وجوب حذر نیز از این آیه استفاده نشود، فضلا از اینکه بگویند حذر مطلقا واجب است. وقتی استفاده وجوب حذر مورد تردید باشد دیگر نوبت به این نمی‌رسد که ببینیم اطلاق دارد یا ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد این آیه از این جهت اطلاق ندارد.

شرح رساله حقوق

ما عرض کردیم راه سوم برای اینکه به انسان کمک کند تا حق عورت و حق فرج را رعایت کند، تهدید و ترساندن خویشتن از عقوبت و عذاب الهی است. حق فرج این است که وارد مسیر حرام نشود «و اما حق فرجک فحفظه مما لا یحل لک» به سمت حرام نرود. بعد فرمود که از این راه‌ها می‌توان به رعایت این حق کمک کرد. یک راه این است که انسان متوجه عقوبت‌های این کار ناروا شود، متوجه عذاب‌های الهی و کیفرهایی شود که بر این کار مترتب می‌شود.

۳. تهدید نفس به عذاب الهی

جلسه گذشته گفتیم خود ترساندن و بیم دادن نفس از عذاب الهی به خاطر هر گناهی خیلی موثر است. گفتیم علاوه بر اینکه یادآوری عقاب‌ها و عذاب‌های الهی به طور کلی، انسان را از گناه و حرام باز می‌دارد، یادآوری کیفرها و مجازات‌های الهی نسبت به این حرام و نسبت به رعایت نکردن حق این عضو خیلی قابل توجه است.

کیفر زنا

اگر کسی بخواهد از حدود الهی در رابطه با حق فرج خارج شود به حرام روی آورد قهرا بارزترین جلوه آن زنا است که این عضو را در مسیر غیر مشروع مورد استفاده قرار بدهد. زنا از آن دسته از گناهی است که آثار عجیب و غریبی در دنیا و آخرت برایش بیان شده است. در سوره اسراء می‌فرماید «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»^۱ نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و راه بسیار بدی است.

حال ما اینجا چون می‌خواهیم متناسب با این جمله امام سجاد(ع) سخن بگوییم خیلی نمی‌خواهیم وارد آثار سوء و نامطلوب دنیوی این عمل شویم. در روایتی که هم از قول رسول خدا(ص) و هم از قول امام باقر(ع) نقل شده است، سه اثر در دنیا برای زنا بیان شده است.^۲ حال چون فرصت نیست فقط آثار را نام می‌برم.

۱. آبروی او را می‌برد این اثر دنیوی است.

۲. باعث کم شدن رزق و روزی می‌شود.

۳. باعث مرگ می‌شود. یعنی عمر را کوتاه می‌کند.

^۱ سوره اسراء، آیه ۳۲.

^۲ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۴.

در برخی روایات هم فقر به عنوان یکی از آثار دنیوی و وضعی این عمل ذکر شده است. در روایتی چند اثر را برای این کار نقل می‌کند: ۱. آبرو را می‌برد؛ ۲. نور صورت را از بین می‌برد؛ ۳. مبتلا به فقر می‌شود. کسی که این کار را انجام دهد و خدای نکرده بر آن اصرار داشته باشد، مبتلا به فقر می‌شود و عمرش کوتاه می‌شود. این از آثار دنیوی است.

در مورد آثار اخروی و عذاب‌هایی که زنا کار در عالم برزخ و قیامت گرفتار آن می‌شود روایات عجیبی نقل شده باید اینها را برای مردم گفت که بدانند چه عقوبت‌هایی برای این کار وجود دارد.

در روایتی وارد شده است که (البته این با یک شرطی است) کسی که با زن مسلمان یا یهودی یا مسلمان یا مجوسی، آزاد یا کنیز زنا کند و توبه نکند و با اصرار به این گناه از دنیا برود، خداوند در عالم قبر سیصد در عذاب را به روی او می‌گشاید که از هر در مارها و عقرب‌هایی از آتش بیرون می‌آیند و تا روز قیامت او در این آتش می‌سوزد.

هم چنین در روایتی آمده که وقتی زنا کار از قبرش بیرون می‌آید از بوی گند او مردم اذیت می‌شوند و او به این بوی بد که بسیار زننده است شناخته می‌شود و همه می‌فهمند که او زنا کار است، همه از او گریزان می‌شوند. کسی که با این بوی بد و نامطلوب از قبر برانگیخته می‌شود اینچنین مورد تنفر مردم است. به همین دلیل در روایت دیگری آمده که باعث می‌شود اهل محشر او را لعنت کنند، از حضرت علی(ع) نقل شده که روز قیامت به امر خدا بوی گندی به مشام می‌رسد که تمام اهل محشر را ناراحت می‌کند، به حدی که نفس کشیدن برای آنها مشکل می‌شود، منادی ندا می‌دهد که آیا می‌دانید این بوی چیست؟ می‌گویند نمی‌دانیم، ولی سخت ما را اذیت کرده است، منادی می‌گوید که این بوی زناکاران است که بدون توبه از دنیا رفته اند، پس آنها را لعنت کنید که خدا آنها را لعنت کرده است و کسی باقی نمی‌ماند مگر اینکه او را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند. پس یک عذاب مستمر در عالم برزخ و موقع حشر و پس از آن دامن گیر زناکار است.

در همان روایتی که حضرت به سه اثر دنیوی برای زنا اشاره کرده، سه اثر اخروی نیز برای زنا بیان کرده است.

۱. غضب خداوند، خدای نکرده در روز قیامت مشمول غضب الهی شود.

۲. سختی حساب، خود اینکه حساب و کتاب انسان را آسان بگیرند یا سخت بگیرند، این خیلی خودش معنا دارد، این خودش یک عذاب است.

۳. دخول در آتش جهنم، و چه بسا خلود فی النار. این عذاب‌هایی است که برای زنا وجود دارد.^۱

این سه اثر را مستقلاً در این روایت بیان کرده است.

روایات زیاد است و فرصت نیست. در روایتی که در کافی آمده است می‌فرماید: سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت از آنها رو بر می‌گرداند، این دیگر نهایت عذاب است که یک کسی خدا از او روی برگرداند؛ یکی از آنها زناکاران هستند، آنهایی که به این عمل خلاف مبادرت کردند.

من فقط می‌خواستم یک چند نمونه از عذاب‌هایی که متوجه زناکار غیر تائب می‌شود را بیان کنم. اگر انسان خودش را تهدید کند و بترساند از این عذاب‌ها، به طور کلی از عذاب الهی و کیفرها و به طور خاص کیفرهای این عمل، طبیعتاً این بازدارنده است و این باعث می‌شود تا آنجا که می‌تواند حق این عضو را رعایت کند.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ کافی، ج ۵، ص ۵۴۱.